



Criteria and Components for Validating Narrations in the Field of Imamate in the Book "Abaqat al-Anwar

Ahmad Abedi ¹, Ali Allahbedashti ^{2*}, Saeid Chehrenama ³

Abstract: Although reason plays an indispensable role in determining the general features of the doctrine of Imamate, the identification of the true Imam ultimately depends on the indications and confirmations provided by tradition. *Abaqat al-Anwar* is one of the most significant works in the field of Imamate studies, offering rigorous and insightful analyses of the documentation and implications of narrations cited in this domain. This study was undertaken with the aim of identifying the methods and criteria for evaluating the authenticity of narrations and reports within Imamate studies, and of establishing a comprehensive methodology for this area of theological research. In addition to outlining key factors involved in assessing the validity of narrations, it examines the approach adopted by the author of *Abaqat al-Anwar* in analyzing and critiquing these materials. Among the notable findings of this research are: the influence of prior beliefs on the distortion of narration content or the concealment of certain realities; strategies for critiquing and analyzing narrations; methods used to weaken the credibility of Imamate-related reports; approaches for restoring their validity; the analysis of narration authenticity based on the characteristics of a given work; and the validation of narrations through external corroborative evidence.

Keywords: *Abaqat al-Anwar*, Mir Hamid Hussain, Methodology, Validation of Narrations, Imamate Studies

Submitted: 2024/10/1

Received in revised form: 2024/12/21

Accepted: 2025/2/6

Published online: 2025/9/6

1. Associate Professor, Department of Philosophy and Theology, Faculty of Theology, University of Qom, Qom, Iran. Email: ahmadabedi@yahoo.com

2. Professor, Department of Philosophy and Theology, Faculty of Theology, University of Qom, Qom, Iran. Email: alibedashti@gmail.com

3. Ph.D. Candidate in Islamic Theology, University of Qom, Qom, Iran (**Corresponding Author**). Email: Sa.chehrenama@gmail.com

**معیار ها و مولفه های اعتبار سنجی روایات حوزه امامت در کتاب عباات الانوار**احمد عابدی^۱، علی اله بداشتی^۲، سعید چهره نما^۳

چکیده: اگرچه عقل در تعیین شاخصه های کلی امامت نقشی بی بدیل را ایفا می کند، با این وجود تعیین مصداق امام حق در گرو اشارات و تأییدات نقل است. کتاب «عباات الانوار» به عنوان یکی از آثار ارزشمند در حوزه مطالعات امامت پژوهی، تحلیل های سندی و دلالتی قدرتمندی در نقد و بررسی احادیث مورد استناد در این حوزه ارائه کرده است. برهمین اساس با هدف استخراج روش ها و معیار های ارزیابی اعتبار روایات و گزارشات مورد استناد در حوزه امامت پژوهی و دستیابی به یک روش شناسی جامع در این حوزه تحقیقات کلامی، ضمن اشاه به پاره ای از اهم امور دخیل در سنجش اعتبار روایات، رویکرد صاحب عباات در بررسی و تحلیل این امور مورد واکاوی قرار گرفته است. نقش باور های پیشینی در دخل و تصرف در مفاد روایات و یا کتمان واقعیت ها و راهکار های نقد و واکاوی این امور، شیوه تضعیف روایات امامتی و راهکار های تصحیح اعتبار این روایات، تحلیل اعتبار روایات بر مبنای شاخصه های یک اثر و اعتبار سنجی روایات بر پایه شواهد بیرونی از دستاورد های این تحقیق به شمار می رود.

واژگان کلیدی: عباات الانوار، میر حامد حسین، روش شناسی، اعتبار سنجی روایت، امامت پژوهی.

تاریخ بازنگری: ۱۴۰۴/۱۰/۱

تاریخ دریافت: ۱۴۰۳/۸/۱۰

تاریخ انتشار: ۱۴۰۴/۶/۱۵

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۱۱/۱۸

۱. دانشیار گروه فلسفه و کلام دانشکده الهیات دانشگاه قم. قم. ایران، ahmadabedi@yahoo.com

۲. استاد گروه فلسفه و کلام دانشکده الهیات دانشگاه قم. قم. ایران، alibedashti@gmail.com

۳. دانشجوی دکتری کلام اسلامی دانشگاه قم، قم. ایران (نویسنده مسئول)، Sa.chehrenama@gmail.com

مقدمه

کتاب «عبارات الانوار» تالیف متکلم شهیر شبه قاره هند، علامه میر حامد حسین رحمۃ اللہ علیہ (م ۱۳۰۶ هـ)، به عنوان یکی از آثار ارزشمند و ماندگار در حوزه امامت پژوهی، منبعی مهم جهت دستیابی به یک روش شناسی جامع در حوزه امامت پژوهی به شمار می رود. از این رو استخراج روش های تبیین، رد و دفاع از گزاره های اعتقادی که در آن به کار گرفته شده است، از اهمیت بالایی برخوردار است. از آنجایی که تمرکز اصلی مباحث این کتاب شریف بر تعیین مصداق امامتی است که روایات نبوی متکفل بیان آن گردیده اند، و با توجه به ارائه تحقیقی با عنوان «واکاوی منهج میر حامد حسین رحمۃ اللہ علیہ در نقد و بررسی تواتر در کتاب عبارات الانوار» از نگارنده، در این پژوهش بر آن شدیم تا روش ها و معیار های نقد و تحلیل اعتبار روایات حوزه امامت را در دو بخش ارزش «منبع خبر» و نیز خود «خبر» مورد استناد در استدلال ها و احتجاجات امامتی در کتاب شریف «عبارات الانوار» مورد واکاوی و تحلیل قرار دهیم.

روش سنجش اعتبار روایات امامتی در عبارات؛ معیارها و مؤلفه ها

شناخت عوامل اثر گذار بر اعتبار اخبار و گزارشات حوزه امامت و معیارها و روش های نقد این عوامل، در ارزش گذاری یک خبر در احتجاجات مباحث امامت پژوهی اهمیتی بسیار دارد. بر همین اساس در مباحث پیش رو برخی از اهم این عوامل اثر گذار و نیز راهکارهای تحلیل ارزش اخبار و گزاره های امامتی مورد مطالعه قرار گرفته است.

۱. توجه به تأثیر باورهای پیشینی در تصرف در مضمون و یا کتمان یک روایت

دخالت دادن داوری ها و باورهای شخصی روات در انتقال مضمون برخی روایات امری است که در ارزیابی اعتبار و تحلیل دلالت یک روایت اهمیت بسزایی دارد. اهمیت بحث زمانی کاملاً روشن می گردد که بدانیم در بسیاری از روایات موجود نقل به معنا — یعنی القای معنی و محتوای یک خبر بدون جمود بر الفاظ و واژه ها — صورت پذیرفته است (مسعودی، ۱۳۸۹، ص ۱۳۳-۱۳۷). وجود اختلاف در محتوای روایاتی که به نقل یک واقعه خاص همچون واقعه استخلاف امیرالمؤمنین علیه السلام در تبوک و صدور حدیث منزلت، پرداخته لند نشان از نقل به مضمون شدن این رخداد توسط روات است. در این صورت

دخالت برداشت ها، باور ها و ذهنیت های
راوی در ارائه مفاد این واقعه امری گریز
ناپذیر است.

متکلمان امامی با استناد به حدیث
منزلت «الا ترضی ان تكون منی بمنزلة
هارون من موسى الا انه لا نبی بعدی»،
تمامی منازل هارونی که خلافت مطلقه و
واجب الطاعة بودن از جمله آن منازل است
را برای امیرالمؤمنین علیه السلام ثابت می دانند.
از آنجایی که ذهنیت برخی محدثان و
اعلام عامه بر عدم اطلاق این روایت — که
حاصل آن خلافت مطلقه امیرالمؤمنین
علیه السلام است — بوده است، در نقل روایت آن
را مقید به قیودی کرده اند که صدور روایت
را مختص شرایطی خاص یعنی استخلاف
در میان خاندان رسول خدا صلی الله علیه و آله جلوه دهد؛
نکته ای که در استدلال عبد العزیز دهلوی
«در این جا قرینه عهد موجودست و هو
قوله «أتخلفنی فی النساء و الصبیان»
لکهنوی، ۱۴۰۴، ج ۱۱: صص ۴-۵) بدان
تکیه شده است. این امر خواسته یا
ناخواسته مسیر احتجاج به این روایت را
تغییر می دهد. بر همین اساس است که در
یک واقعه مشخص، نقد و بررسی
گزارشات مختلف یک رخداد برای
دستیابی به مدلول حقیقی روایت، امری
لازم می نماید.

در همین مورد یاد شده، احمد حنبل
در مسند خویش گزارشاتی را از سعد بن
ابی وقاص نقل کرده که این اختلاف در
نقل را به صورت آشکار نشان می دهد. در
این روایات کلام رسول خدا صلی الله علیه و آله خطاب
به امیر المؤمنین علیه السلام گاه به صورت مطلق
نشان داده شده «لنه لا بد من ان اقیم او
تقیم، فخلّفه» (ابن سعد، ۱۴۱۰، ج ۳:
ص ۱۷؛ طبرانی، ۱۴۰۴، ج ۵: ص ۲۰۳) و گاه
به صورت مقید به اهل «یا علیّ إنّما
خلّفْتُک علی اهلّی» (نسائی، ۱۴۲۱، ج ۷:
ص ۳۰۷ و ۴۲۵) روایت شده است.
همچنانکه کلام امیرالمؤمنین علیه السلام خطاب
به رسول خدا صلی الله علیه و آله گاه به صورت مطلق «
أتخلفنی؟» (ابن حنبل، ۱۴۲۱، ج ۳:
ص ۱۵۵؛ ابن کثیر، ۱۴۰۸، ج ۷: ص ۳۷۶) و
یا «خرجت و خلّفْتنی؟» (ابن سعد، ۱۴۱۰،
ج ۳: ص ۱۷) بازتاب داده شده است و گاه به
صورت مقید «أتخلفنی مع النساء
والصبیان؟» (ابن حنبل، ۱۴۲۱، ج ۳:
ص ۱۶۰). البته این اختلافات محصور به
نقل کلام رسول خدا صلی الله علیه و آله و امیر المؤمنین
علیه السلام نمی شود، بلکه در نحوه برداشت
راوی و یا صاحب اثر از نوع استخلاف هم
گزارشات مختلفی ارائه شده است که به
برخی از این موارد اشاره می شود:

۱. خرج الی تبوک، فاستخلف علیاً (بخاری، ۱۴۰۷، ج ۴: ص ۱۶۰۲).
 ۲. خَلَفَ النَّبِیَ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ عَلِیاً بِالْمَدِیْنَةِ، فِی غَزْوَةِ تَبُوكَ (ابن حنبل، ۱۴۲۱، ج ۳: ص ۸۴).
 ۳. خَلَفَ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ عَلِیَ بْنَ أَبِي طَالِبٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ عَلَى أَهْلِهِ وَأَمْرَهُ بِالْأَقَامَةِ فِيهِمْ (ابن هشام، ۱۳۷۵، ج ۲: صص ۵۱۹-۵۲۰).
 ۴. خَلَفَهُ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ «عَلِیَ الْمَدِیْنَةِ وَعَلِیَ عِیَالِهِ» (مزی، ۱۴۰۰، ج ۲۰: ص ۴۸۳)
- اگرچه این امر گاه به دلیل اعتماد بر اقوال راویان حدیث رخ داده است، اما در برخی موارد غرضی خاص در تغییر مفاد روایت دنبال شده است. امری که به نظر صاحب تحفه نیز برای رسیدن به نتیجه دلخواه خویش بدان دست یازیده است. به طوری که در نقل این واقعه، رسم امانت به جا نیاورده و با تصرف در اصل حدیث صحیحین، خواسته یا ناخواسته خلافتی محدود و جزئی را به مخاطب خویش القا کرده است (لکهنوی، ۱۴۰۴، ج ۱۱: ص ۳).
- روش صاحب عیقات رحمته علیه در دفع شبهات ناشی از وجود قرینه عهدی چون
- استخلاف میان نساء و صبیان در واقعه تبوک و منتفی دانستن دلالت حدیث منزلت بر خلافت مطلقه و واجب الطاعة بودن امیرالمؤمنین علیه السلام، تمسک به قرائن تاریخی و تفحص در منابع مختلف حدیثی و کلامی، برای دستیابی به روایاتی عاری از این قید است (لکهنوی، ۱۴۰۴، ج ۱۱: صص ۱۸۴-۱۸۶). همچنین صاحب عیقات رحمته علیه که در تحقیقات خود، انحصار صدور حدیث منزلت در واقعه تبوک را بی مورد و گزاف می بیند، با گزارش کردن صدور ولایت یاد شده از سی و هشت نفر از اعلام عامه همچون احمد حنبل، محمد بن حبان البستی، طبرانی، حاکم نیشابوری و دیگر اعلام در غیر واقعه تبوک، سعی بر این دارد محور بحث را از این مورد خاص، به موارد دیگر فاقد این قید منصرف کند (لکهنوی، ۱۴۰۴، ج ۱۱: صص ۲۳۹-۲۴۶). در این صورت حمل مطلق بر مقید که لازمه آن تن دادن به دلالت حدیث منزلت بر خلافتی موقت و جزئی است، منتفی خواهد بود. چرا که این روایات مناشی و دواعی صدور جداگانه ای داشته اند و در مورد واحدی صادر نشده اند. از این رو حمل مطلق بر مقید در این موارد جائز نیست؛ چرا که اساساً تحمیل

قیدی چون استخلاف بین النساء و الصبیان، بر موارد مذکور، که هر یک حاکی از یک رخداد تاریخی خاص است، تحمیلی ناصحیح و خروج از حق می باشد.

البته انعکاس تاثیر ذهنیت ها و باور ها در کتاب عبقات تنها به تصرف در مفاد وقایعی همچون صدور حدیث منزلت ختم نمی گردد. بلکه در مواردی میزان تاثیر باور ها و ارتکازات یک راوی و یا مؤلف بر جهت گیری های وی در مواجهه با مجموعه ای از احادیث امامتی، نمودی آشکار دارد (لکهنوی، ۱۴۰۴، ج ۶: ص ۷۵؛ ج ۱۱: ص ۶۶؛ ج ۱۲: ص ۳۲۳ و ۴۰۱؛ و موارد فراوان دیگر). به طوری که گاه با وجود طرق کثیر برای یک روایت، به دلیل تعارض روایت مذکور با باورهای فرد، ملتزم شدن به مضمون آن با مانعی جدی روبرو می گردد. نمونه ای از این رویکرد در موضوع خواندن حدیث «طیر» و حدیث «قتال با الناکثین و القاسطین و المارقین» توسط ابن تیمیه قابل مشاهده است (ابن تیمیه، ۱۴۰۶، ج ۷: ص ۳۷۱؛ لکهنوی، ۱۴۰۴، ج ۱۳: بخش دوم: ص ۳۸). همچنانکه ضعیف خولندن حدیث ثقلین توسط ابن الجوزی در کتاب «العلل المتناهیه فی الأحادیث الواهیة» — که

پیرامون احادیث واهی که علل فراوان دارند تألیف کرده — با وجود روایت شدن آن در صحیح مسلم (نیشابوری، ۱۴۱۲، ج ۴: ص ۱۸۷۳)، با همین رویکرد قابل تحلیل است (لکهنوی، ۱۴۰۴، ج ۱۹: ص ۸۳۶).

صاحب عبقات رحمته الله علیه در تحلیل رفتار دهلوی نیز که باوری پیشینی به عدم قابلیت احتجاج به حدیث غدیر داشته، ساقط کردن بخشی از طعن ذهبی بر مستدرک حاکم را که بر تألیف کتابی در طرق موثق حدیث غدیر توسط وی اشاره دارد، گواهی بر تاثیر ذهنیت وی بر کتمان واقعیات دلند (لکهنوی، ۱۴۰۴، ج ۱: ص ۱۵۷).

۲. نقد تضعیف بی اساس روایت

ادعای بی اساس وجود افرادی ضعیف در سلسله سند برخی روایات، رویکردی است که می تواند زمینه بی اعتباری استدلال به چنین روایاتی در مباحث امامت پژوهی را فراهم آورد. امری که راستی آزمایی و واکاوی هر ادعایی را در مباحث کلامی گریز ناپذیر می نماید. مروری بر طعن دهلوی بر حدیث نور، نشان می دهد وی ضمن تأکید بر موضوع بودن این حدیث، «محمد بن خلف مروزی» را عامل وضع این حدیث و ضعف سند آن خولنده است (دهلوی، ۱۴۳۲، ص ۴۳۲). این در حالی است که بررسی

اسناد این حدیث توسط صاحب عبقات رحمته الله علیه نشان از آن دارد که محمد بن خلف در هیچ یک از اسناد این حدیث واقع نشده است (لکهنوی، ۱۴۰۴، ج ۱۷: ص ۳۰۵-۳۰۷).

ریشه چنین ادعای باطلی به مغالطه ابن روزبهان در تضعیف حدیث نور بر می گردد. ابن روزبهان با اشاره به موضوع خوانده شدن روایتی با مضمون مشابه حدیث نور توسط صاحب الموضوعات (ابن جوزی، ۱۴۱۵، ج ۱: ص ۲۵۴)، همسو با ابن الجوزی وجود «محمد بن خلف» را دلیل موضوع و مختلق بودن حدیث یاد شده داند، اگرچه از وجود وی در سند حدیث نور سخنی به میان نیاورده است (شوشتری، ۱۴۰۹، ج ۷، ص ۳۹۰). به نظر کابلی و پس از وی عبد العزیز دهلوی متأثر از مغالطه ابن روزبهان، بدون توجه به کلام صاحب الموضوعات بر وجود مَرَوَزی در سند حدیث نور و ضعف وی تاکید کرده اند (لکهنوی، ۱۴۰۴، ج ۱۷: ص ۳۱۱).

این در حالی است که محدثی سترگ همچون ابن حجر عسقلانی در نقد تضعیف محمد بن خلف، معتقد است با وجود توثیقات وارده در مورد وی با تعبیری

چون «صدوق» توسط خطیب بغدادی و «لا بأس به» توسط دارقطنی، اساساً تضعیف «مروزی» با تعبیری چون کذاب و متروک در عبارات الموضوعات، متوجه شیخ محمد بن خلف یعنی «موسی بن ابراهیم مروزی» است (عسقلانی، ۱۳۹۰، ج ۵، ص ۱۵۷-۱۵۸). نکته ای که از نظر نقادی چون صاحب عبقات رحمته الله علیه نیز دور نمانده است و بازتاب دهنده چگونگی بدل شدن راوی موثق و صدوق به شخصیتی وضّاع و کذاب می باشد (لکهنوی، ۱۴۰۴، ج ۱۷: ص ۳۱۱-۳۱۲).

۳. تصحیح و تایید اعتبار سند روایت

۳-۱. تصحیح روایت توسط اعلام

از جمله روش های تایید اعتبار یک روایت در کتاب عبقات، تاکید بر تصحیح اسناد آن توسط اعلام محدثان و صاحبان فن جرح و تعدیل است (لکهنوی، ۱۴۰۴، ج ۱۲: ص ۷۷). در این بین برخی کتب همچون المستدرک حاکم خصوصاً با تلخیص و تعلیقات ذهبی (لکهنوی، ۱۴۰۴، ج ۱: ص ۱۵۸؛ ج ۱۳ بخش اول: ص ۵۰۶) — که در آن به بیان روایات ضعیف آن پرداخته — و یا همچون المختاره مقدسی که در آن خود را ملّتم به جمع آوری احادیث صحیح می دلند و به تعبیر صاحب عبقات رحمته الله علیه برخی تصحیحات

آنها بالاتر از حاکم می دانند (لکهنوی، ۱۴۰۴، ج ۷: ص ۱۵-۱۶؛ ج ۱۰: ص ۲۸۳؛ ج ۱۲: ص ۲۴۲-۲۴۳؛ ج ۱۶ بخش دوم: ص ۲۴۳؛ ج ۱۹: ص ۸۷۰-۸۷۱)، منبعی مناسب برای تایید اعتبار روایت خواهند بود.

به عنوان نمونه وقتی حدیثی چون «انا دار الحکمة و علی بابها» با وجود اخراج آن توسط ترمذی در سنن (ترمذی، ۱۳۹۵، ج ۵، ص ۶۳۷)، متهم به بطلان و جعل می گردد (لکهنوی، ۱۴۰۴، ج ۱۴: ص ۶۱۳)، که البته عامل چنین توهمی وجود عبارت «منکر» در برخی نسخ سنن ترمذی در ذیل روایت مذکور می باشد، صاحب عبقات رحمته علیه روش هایی در ترجیح نسخ فاقد عبارت «منکر» و دفع این توهم در پیش گرفته است.

به عنوان مثال در یک مرحله ایشان با تمسک به کتبی چون مشکاة المصابیح و یا جمع الجوامع سیوطی که با وجود دقت کافی در نقل عبارات محدثین، تنها عبارت «قال غریب» را منتسب به ترمذی دانسته اند و یا عبارتی چون «قال حلیث حسن» که در کتبی چون ذخائر العقبی، الریاض النضره به دنبال روایت مذکور از ترمذی نقل شده (طبری، ۱۴۲۴، ج ۳: ص ۱۵۹؛ طبری، ۱۳۸۶، ج ۱، ص ۳۸۰)، حسن

بودن آنها از دیدگاه ترمذی ثابت دانسته، آنها را مبرا از قید موضوع بودن نشان می دهد (لکهنوی، ۱۴۰۴، ج ۱۴: ص ۵۱۹-۵۲۱). چرا که حسن در دیدگاه ترمذی علاوه بر عاری بودن از شذوذ، می بایست از راوی متهم به کذب نیز صادر نشده باشد (عتر، ۱۴۱۸، ص ۲۶۸).

همچنان که هم ایشان در گامی دیگر تصحیح روایت توسط کسانی همچون طبری در تهذیب الآثار، حاکم در مستدرک، فیروز آبادی در نقد الصحیح، جزری در اسنی المطالب و ابن حجر در فیض القدر و تمسک اعلام بر این تصحیحات و تحسینات را دلیلی بر بطلان موضوع بودن حدیث می داند (لکهنوی، ۱۴۰۴، ج ۱۴: ص ۶۱۴-۶۱۷).

در مثالی دیگر بخاری در طعن بر اعتبار حدیث ثقلین در تاریخ صغیر خویش به نقل از احمد بن حنبل این احادیث محدثان کوفه را «منکر» خوانده است (التاریخ الصغیر، ج ۱، ص ۳۰۲). صاحب عبقات رحمته علیه در نقد این ادعای بخاری با تتبعی در آثار احمد، نقل حدیث ثقلین توسط وی، آن هم به طرق مختلف و اسانید معتبر و متکثر و تاکید وی بر صحت این احادیث را مخالف ادعای یاد شده بخاری می داند (لکهنوی، ۱۴۰۴، ج ۱۹:

ص ۸۲۴).

۲-۳. تصریح بر اعتبار روایات یک اثر

از دیگر راهکار های تصحیح چنین احادیثی، استناد به نقل روایات مذکور در آثاری است که بر صحت روایات آن تصریح شده است. بر همین اساس صاحب عقبات رحمته علیه در نقد طعن یاد شده بخاری بر حدیث ثقلین، نقل آن در مسند احمد و اثبات بی پایگی وجود روایات موضوع در این کتاب بر پایه اهتمام احمد حنبل در عدم درج روایات منکر و موضوع در مسند را گواهی بر بی پایگی کلام بخاری می‌خواند (لکهنوی، ۱۴۰۴، ج ۱۹: ص ۸۳۴). بر همین مبنا مؤلف با تمسک به عبارات اعلام محدثین چون ابن حجر در القول المسدد و سیوطی در الذیل الممهد در دفاع از روایات مسند احمد، موضوع و یا باطل خواندن این احادیث توسط برخی چون ابن الجوزی در الموضوعات را مردود می‌شمرد (لکهنوی، ۱۴۰۴، ج ۱۴: ص ۵۹۶ و ۶۰۱ و ۶۱۳-۶۱۴؛ ج ۱۵: ص ۳۵۲ و ۳۵۶؛ ج ۱۹: ص ۸۳۲-۸۳۳) و حتی در در برخی مواضع صاحب عقبات رحمته علیه با ثابت دانستن وثوق رجال اسانید احمد، مجرد وجود روایت در این کتاب را موجب اعتبار و اعتماد بر آن حدیث می‌خواند و مسیر را

برای احتجاج به روایات احمد هموار می‌سازد (لکهنوی، ۱۴۰۴، ج ۱۲: ص ۱۰۶-۱۳۴). هر چند به دلیل عدم حجیت روایات احمد نزد امامیه، با فرض پذیرش رویکرد یاد شده در برخورد بار ولایت احمد، این روایات قابلیت احتجاج بر علیه علمای امامیه را ندارد.

۳-۳. استناد به صیغه های جزم در اثبات صحت حدیث

از دیگر روش ها در اثبات اعتبار سند روایات امامتی، استناد به عباراتی از اعلام است که بر قطع و جزم به صدور آن روایات تصریح دارند. به عنوان مثال صاحب عقبات رحمته علیه در رد ادعای غیر مستند بودن کلام عایشه " ادفنونی مع أخواتی بالبقیع فانی قد أحلثت امورا بعده"، که زندی آنرا در کتاب «الاعلام» نقل کرده است، به کار گیری عباراتی دال بر قطع و جزم به صدور آن روایت توسط خود صاحب «الاعلام» و پیش از وی ابن قتیبه دینوری در کتاب «المعارف»، در کنار جلالت رزندی و اتصاف وی به حجت در فن حدیث، و نیز جلالت ابن قیبه، نشان از قطعی الصدور بودن آن می‌داند (لکهنوی، ۱۴۰۴، ج ۲: ص ۲۷۸-۲۸۰). همین رویکرد در اثبات مواردی چون حدیث ولایت (لکهنوی، ۱۴۰۴، ج ۱۲: ص ۳۵۸) و صحت حدیث

ج ۳، ص ۹۹).

هرچند صاحب عبات رحمته الله علیه با تتبعی تام تنها به کاربرست صیغه های جزم در تصحیح سند روایات بسنده نکرده، در حدیث «احداث عایشه»، اخراج روایت توسط حاکم و تاکید وی بر صحت روایت (نیشابوری، ۱۴۱۱، ج ۴: ص ۷) را مقوی اعتبار آن می داند (لکهنوی، ۱۴۰۴، ج ۲: ص ۲۸۲).

۳-۴. تصحیح تمام و یا بخشی از سند توسط اعلام

از جمله روش های تصحیح سند در کتاب عبات، اقرار اعلام فن حدیث به صحت سند یک روایت که عیناً در طریق روایات دیگر قرار گرفته، می باشد. این تصحیحات می تواند در مورد تمام و یا بخشی از سند صورت گیرد. به عنوان مثال میر حامد حسین رحمته الله علیه در تصحیح سندی حدیث «انّی لجالس الی ابن عباس رضی الله عنهما إذ اتاه تسعة رهط [الحدیث]» که مشتمل بر مناقب امیرالمومنین می باشد و نسائی در خصائص آن را از عمرو بن میمون روایت کرده (لکهنوی، ۱۴۰۴، ج ۱۱: ص ۹۰۷)، به تصحیح عین سند مذکور توسط حاکم استناد جسته که در مستدرک با تعبیر «هذا حدیث صحیح الإسناد» بر صحت سند آن تصریح کرده

طیر نیز به کار رفته است. ایشان در ذیل حدیث طیر پشتوانه خود در این برداشت را عبارات اعلام مورد عنایت مخاطبان خویش، کسانى چون نووى (نووی، ۱۳۹۲، ج ۱: ص ۷۱)، سیوطی (سیوطی، بی تا، ج ۱: ص ۱۱۷)، حافظ عراقی و ولی الله دهلوی قرار می دهد که استفاده از صیغه های جزم همچون «قال رسول الله صلی الله علیه و سلم کذا» یا «فعل کذا» توسط اعلام را نشان از حسن و یا صحت روایت می دانند (لکهنوی، ۱۴۰۴، ج ۱۳: بخش اول: ص ۵۱-۵۲؛ همچنین: لکهنوی، ۱۴۰۴، ج ۱۵: ص ۲۵۷؛ ج ۲۱: ص ۵۹۳ و ۶۱۷ و ۶۲۱). بر خلاف عباراتی چون «رؤی عنه کذا أو جاء عنه کذا أو یروی أو یذكر أو یجلی أو یقال أو بلغنا» و مانند آن که نشان از عدم تمامیت ارکان صحت آن روایت دارد. بر این اساس به کار بردن صیغه جزم در مورد احادیث ضعیف مورد انتقاد محققان قرار گرفته است. ملا علی قاری هروی در شرح خویش بر «الشفای بتعریف حقوق المصطفی»، پس از بیان نقدهای وارده بر سند حدیث «اصحابی کالنجوم»، ذکر این حدیث توسط قاضی عیاض به صیغه جزم «قال» را شایسته شخصیتی چون وی نمی داند (هروی، ج ۲: ص ۹۳؛ شوشتری، ۱۴۰۹،

است (نیشابوری، ۱۴۱۱، ج: ۳، ج: ۱۴۳). همچنین‌که ضمیمه شدن تصحیح ذهبی در تعلیقه وی بر مستدرک نیز بر قوت این سند افزوده است.

نکته مهم در تصحیح سندی روایات، وجود سلسله سندی مشابه است که بر صحت آن اذعان شده باشد. هر چند مفاد آن احادیث متفاوت باشند (لکهنوی، ۱۴۰۴، ج: ۱۱: ص ۹۱۱—۹۱۰). بر همین اساس صاحب عبقات رحمته‌الله علیه در تصحیح سندی روایت پیشین از عمرو بن میمون، با تکیه بر کلام ابن عبدالبرّ در الاستیعاب که پس از نقل روایتی در تقدم لیمان امیر المومنین ع، با تعبیر «هذا إسناد لا مطعن فيه لأحد لصحته وثقة نقلته» (قرطبی، ۱۴۱۲، ج ۳، ص ۱۰۹۱) راویان آنرا توثیق کرده است، روات مشترک در این اسناد یعنی ابو عوانه، ابی بلج و عمرو بن میمون، نیز موثق می خوانند و تنها مورد باقیمانده یعنی محمد بن المثنی را مورد واکاوی رجالی قرار می دهد (لکهنوی، ۱۴۰۴، ج: ۱۱: ص ۹۰۶—۹۱۰).

۵-۳. ارتباط علو اسنادی و ضعف سندی

یکی از نکاتی که در برخورد با احادیثی که با اسناد ضعیف از جانب ائمه حدیث — که اهتمام بالایی در ثبت و ضبط احادیث صحیح داشته اند — می بایست مورد توجه

قرارگیرد، توجه به عادت است که در میان ائمه حدیث جاری است و آن اینکه در صورت ثابت بودن حدیثی نزد ایشان، گاه به قصد تأمین علو اسنادی، حدیث مذکور را از طریق کوتاهی تر که حتی گاه ضعف و طعنی متوجه آن بوده است، نقل می کرده اند. نکته ای که از نگاه نقادی چون میر حامد حسین رحمته‌الله علیه دور نمانده است و با عنایت به کلام اعلامی چون سیوطی به اثبات آن پرداخته است. سیوطی در رساله اثبات فضیلت قرون ثلاثه بعد از نقل روایت "طوبی لمن رآنی و من رای فیمن رآنی و من رای من رای من رآنی" از معجم صغیر طبرانی (طبرانی، ۱۴۰۵، ج: ۲، ص ۱۰۴) و مناقشه سندی ابن حجر در آن و ضعیف خواندن آن، گوید:

“عادت ائمه حدیث بر این است که اگر حدیثی نزد ایشان ثابت باشد، به قصد علو آن از طریق مورد طعن نقل می کنند... و طبرانی این حدیث را از طریق دینار و با سه واسطه نقل کرده است به دلیل علو آن حدیث، و این در حالی است که قلب او به ثبوت حدیث از طرق دیگر مطمئن بوده است (لکهنوی، ۱۴۰۴، ج: ۱۲: ص ۴۴۶).”

مطابق این کلام اگر روایتی نزد ائمه حدیث ثابت باشد، و آنرا به سند ضعیفی روایت کرده باشد و مدعی صحت آن باشد و شاهی برای جبران این ضعف هم ارائه

نکند، به سند آن توجهی نمی شود.

بر همین اساس صاحب عبقات رحمۃ اللہ علیہ در پاسخ به اعتراض عبدالعزیز دهلوی بر حدیث ولایت به واسطه طعن های وارده بر اجلح که در سلسله سند آن واقع شده است، با ارائه شواهدی متعدد در اثبات این عادت ائمه حدیث، این نکته را به مخاطب خویش القا می کند که حتی با وجود پذیرش ضعف اجلح، به دلیل ثابت بودن این حدیث نزد اعلام، این مناقشه سندی مسموع نیست (لکهنوی، ۱۴۰۴، ج ۱۲: ص ۴۴۶-۴۴۹).

۴. تحلیل اعتبار یک روایت بر مبنای شاخصه های اثر

از جمله راه های شناخت محتوای یک اثر لا اقل در باور مؤلف آن، خصوصیات و مؤلفه هایی است که نگارنده خود را در انتخاب روایات بدان ملتزم دانسته است که گاه در صدر یک اثر بدان اشاره رفته^۱ و گاه در عنوان کتاب خودنمایی می کند. به عنوان نمونه عنوان کتاب «کنوز الحقائق فی حدیث خیر الخلاق» نوشته مناوی، به صراحت انعکاس دهنده جایگاه احادیث

آن نزد نویسنده است. صاحب عبقات رحمۃ اللہ علیہ با توجه دادن مخاطب به این نکته، با تاکید بر جلالت و جایگاه نگارنده آن، راه را برای القای اهمیت روایت این کتاب برای مخاطب باز می کند (لکهنوی، ۱۴۰۴، ج ۱۲: ص ۳۷۶). به کارگیری این روش در باورمندی به صحت و اهمیت روایات مورد استناد در مباحث امامتی در کتاب عبقات بسیار مورد توجه واقع شده است. در مثالی دیگر کتاب «المسند الصحیح علی التقاسیم و الانواع من غیر وجود قطع فی سندها و لا ثبوت جرح فی ناقلیها» که به «صحیح ابن حبان» شناخته می شود، خود گویای شرایط ابن حبان در انتخاب روایات کتاب مذکور است. هر چند ابن حبان از سویی به اسراف در جرح روات شناخته می شود و جزء متشدّین در جرح به شمار می آید (عبدالحی لکهنوی، ۱۴۲۱، ص ۲۷۴-۲۷۵؛ عتر، ۱۴۱۸، ص ۹۷) اما از دیگر سوی، پذیرش صحت تمام روایات آن بدلیل تسهیل ابن حبان در تصحیح روایات، مورد تردید و انکار برخی قرار گرفته است. اگرچه به دلیل قرابت منهجی

۱. استناد به نکات صدر کتب، در موارد فراوانی در کتاب عبقات مورد استفاده قرار گرفته است (لکهنوی، ۱۴۰۴، ج ۴: ص ۱۱۴؛ ج ۹: ص ۲۱۹؛

ج ۱۰: ص ۴۵۵؛ ج ۱۲: ص ۲۵۴ و ۳۵۹؛ ج ۱۴: ص ۱۸۸؛ ج ۱۹: ص ۸۷۴ و موارد بسیار دیگر).

(لکهنوی، ۱۴۰۴، ج ۱۲: ص ۴۵۸-۴۵۹).
به نظر استخدام صدها شاهد از صحیح
ابن حبان و نیز توثیقات وی در عبقات می
تولند با توجه به قربت روشی ابن حبان و
احناف شبه قاره صورت گرفته باشد.

بر اساس آنچه بیان گردید شناخت
اصطلاحات مستعمل در آثار اعلام از
اهمیت بالایی برخوردار است. به عنوان
نمونه ای دیگر از این دست، ذهبی در
ترجمه لبان «ابن حاتم الملوکی» در میزان
الاعتدال بیان می دارد که در صورت به کار
بردن لفظ مجهول در مورد شخصی بدون
اسناد به قائل آن، مجهول نزد ابی حاتم
مدنظر اوست (ذهبی، ۱۹۹۵، ج ۱:
ص ۱۱۹) که همان جهالت در وصف است
(عبدالحی لکهنوی، ۱۴۲۱، ص ۲۲۹).

تبیین چنین تمایزات معنایی در به کار
گیری عناوین مشترک در مباحث مصطلح
الحديثی و یا جرح و تعدیل، در کنار
تشریح گسترده آثار عامه به همراه جایگاه و
ویژگی های آنها در کتاب عبقات که گاه با
معرفی منابع اصلی استخراج آن اثر
(لکهنوی، ۱۴۰۴، ج ۱: ص ۶۲ و
صص ۱۷۱-۱۹۰؛ ج ۳: ص ۱۶)، میزان
اعتبار و نقاط ضعف و قوت آن را نیز به
خوبی نشان می دهد، این کتاب را به
موسوعه ای گرانقدر در تحلیل آثار عامه

وی با احناف در تعدیل و توثیق روات
مجهول، توثیقات وی و نیز روایات این
کتاب منبعی مناسب برای احتجاج در شبه
قاره به شمار می آید. چرا که ابن حبان بر
خلاف نظر جمهور محدثین عامه حدیثی
را که منکر نباشد و راوی مجهولی (اعم از
مجهول العین و الصفة) آنرا از ثقه نقل کند
و راوی از وی نیز ثقه باشد، با توثیق راوی
مجهول آن (عتر، ۱۴۱۸، ص ۱۰۴)،
صحیح می خواند (عتر، ۱۴۱۸، ص
۲۵۸). احناف نیز همانگونه که متفقاً
مراسیل ثقات سه قرن نخستین را قابل
احتجاج می شمردند — هرچند که در اعتبار
مراسیل ثقات پس از قرن سوم اختلاف
دارند — (کیلانی، ۱۴۳۱، ص ۱۳۳-۱۳۸)
همنوا با ابن حبان با بنا نهادن اصل در
روایت مجهول الحال بر عدالت الا اینکه
جرحی در مورد او ثابت گردد
(عسقلانی، ۱۳۹۰، ج ۱، ص ۱۴؛ عبدالحی
لکهنوی، ۱۴۲۱، ص ۲۴۴-۲۴۵؛ کیلانی،
۱۴۳۱، ص ۲۴۶)، روات مجهول العین
والصفة (مجهول مبهم) سه قرن نخستین را
نیز توثیق می کنند (کیلانی، ۱۴۳۱،
ص ۲۷۴). توجه به این نکته در استناد به جرح
و تعدیل های اعلام در احتجاجات اهمیت
فوق العاده ای دارد و البته صاحب عبقات
رحمه الله علیه نیز کاملاً به آن توجه داشته است

بدل کرده است. امری که در نقد و بررسی جایگاه صحیحین به خوبی ظهور و بروز پیدا کرده است.

۴-۱. روش برخورد با روایات صحیحین در کتاب عبا

در میان منابعی که در نظر عامه از اهمیت ممتازی برخوردارند می توان به صحیح بخاری و صحیح مسلم اشاره کرد. فارغ از اختلاف نظر میان برخی مغاربه با جمهور اهل سنت در تقدم صحیح مسلم بر صحیح بخاری (عتر، ۱۴۱۸، ص ۲۵۶؛ لکهنوی، ۱۴۰۴، ج ۱۸: ص ۱۶۹؛ ج ۱۹: ص ۸۳۹)، صحت احادیث آنها نزد قاطبه اعلام عامه قطعی است (لکهنوی، ۱۴۰۴، ج ۱۱: ص ۸۱-۱۰۱؛ ج ۱۹: ص ۸۳۷-۸۳۹). بر همین مبنا برخی چون ابن صلاح نیز بر این باورند که روایات مندرج در صحیحین حتی اگر آندو بر آن اتفاق نداشته باشند علم قطعی به همراه خواهد داشت (سیوطی، بی تا، ج ۱: ص ۱۴۱). البته حصول چنین علمی در مورد احادیث اصول صحیحین مطرح است که دارای سند متصل می باشند و نه شواهد و متابعات (عتر، ۱۴۱۸، ص ۲۵۴؛ لکهنوی، ۱۴۰۴، ج ۱۱: ص ۸۴ و ص ۹۳). ابن صلاح پشتمان این کلام را عصمت از خطائی قرار می دهد که از لوازم اجماع امت بر عمل بر

وفق چنین احادیثی است (سیوطی، بی تا، ج ۱: صص ۱۳۱-۱۳۲؛ لکهنوی، ۱۴۰۴، ج ۱۱: ص ۸۱-۸۲). هرچند نظریه ابن صلاح مقبول برخی قرار نگرفته است، اما صاحب عبا رحمته الله علیه در مواردی همچون حدیث منزلت، که صحیحین بر اعتبار آن اذعان دارند، با تمسک به عبارات اعلام عامه، بر همراهی قاطبه اهل حدیث و عامه سلف و اکثر کلامیون اشعری و اعلامی از عامه همچون ابن حجر عسقلانی، مقدسی، ابن کثیر و ابن تیمیه با این نظر مهر تائید می زند (لکهنوی، ۱۴۰۴، ج ۱۱: ص ۸۱-۸۶).

آنچه صاحب عبا رحمته الله علیه را در این مقام بر آن داشته که به بیان مقطوعیت احادیث متفق علیه صحیحین بپردازد، القاء مقطوع الصدور بودن روایاتی چون حدیث منزلت، در باور مخاطبان است. با این وجود بدلیل عدم التزام متکلمان امامی بر این قاعده، بر پایه بدیهی ترین قواعد مناظره، یعنی احتجاج به مقبولات و مسلمات خصم، وجود احادیث متفق علیه میان صحیحین نمی تواند دستاویزی برای ایجاد معارضه با ائله مورد نظر متکلمان امامی در حوزه امامت پژوهی قرار گیرد. چرا که اساساً ایشان مقطوع الصدور بودن احادیث مورد اتفاق صحیحین را ثابت نمی

دانند.

در مواردی که به دلیل رویکرد منفی نسبت به یک حدیث، همچون حدیث غدیر، عدم نقل آن در صحیحین دستاویزی برای طعن بر آن قرار داده شده است، کما اینکه ابن تیمیه در منهاج السنة (ابن تیمیه، ۱۴۰۶، ج ۷: ص ۳۱۹ و ج ۴: ص ۲۶۴) یا فخر رازی در نهاية العقول (رازی، ۲۰۱۵، ج ۴: ص ۴۸۱) و یا تفتازانی در شرح مقاصد (تفتازانی، ۱۴۰۱، ج ۲: ص ۲۹۰) یا اسحاق هروی در سهام ثاقبة، چنین رویکردی را در نفی صحت و یا تواتر حدیث غدیر در پیش گرفته اند، صاحب عبقات رحمته علیه با روش های مختلف به دنبال فروپاشی پایه های اجماعی می رود که بر جلالت بخاری و مسلم و کتب صحیح ایشان بنا شده است (لکهنوی، ۱۴۰۴، ج ۱۳ بخش دوم: ص ۲۱۶).

از این رو صاحب عبقات رحمته علیه در چنین مواردی که به تخطئه صحیحین نیاز دارد، با رویکردی کاملاً متفاوت با مباحث پیشین، گاه با طرح قدح اعلام عامه در صحیحین بواسطه کثرت احادیث مقطوع و ردّ این باور که عنعنه های صحیحین به خلاف انقطاعات دیگر منابع روایی، محمول بر اتصالند، اعتبار این کتب را

مخدوش می کند (لکهنوی، ۱۴۰۴، ج ۲:

ص ۳۱۶ — ۳۲۲) و گاه با صاحب «ازاله الغین» در ورود احادیث ضعیف فراوان در صحیحین همراه می گردد (لکهنوی، ۱۴۰۴، ج ۲: ص ۳۱۰)، و گاه به دنبال احصاء روایات مطعون صحیحین بر می آید (لکهنوی، ۱۴۰۴، ج ۲: ص ۴۷۹-۵۸۰)، و گاه با بیان برخورد های سخت و سرد ائمه حدیث همچون ابوزرعه رازی و ابوحاتم رازی، ذهلی و احمد حنبل با شیخین (یعنی بخاری و مسلم)، و حتی طرد ایشان از محافل و حلقات درسی، در صدد شکستن هیمنه علمی و جایگاه ایشان نزد اعلام و فراهم کردن شرایط برای نقد شخصیتی صاحبان صحاح بر می آید (لکهنوی، ۱۴۰۴، ج ۲: ص ۳۸۶-۳۹۲؛ ج ۶: ص ۱۶۹؛ همچنین ذهبی، ۱۴۰۵، ج ۱۲: ص ۴۶۰). در نهایت صاحب عبقات رحمته علیه با تمسک به قائل بودن بخاری به مخلوق بودن لفظ قرآن، گاه با عنایت به تکفیر صریح معتقدان این اندیشه، افرادی چون کرلیسی توسط احمد (ذهبی، ۱۴۰۵، ج ۱۱: ص ۲۸۹؛ لکهنوی، ۱۴۰۴، ج ۲: ص ۴۳۵) و گاه با تمسک بر لوازم کلام وی که لفظیه را بدتر از جهمیه و جهمیه را نیز کافر می دانسته (ذهبی، ۱۴۰۵، ج ۱۱: ص ۲۸۹)، بی باکانه چوب

حراج بر اعتبار بخاری نواخته وی را از دایره شریعت خارج و کافر معرفی می کند و در این امر هراسی به خود راه نمی دهد (لکهنوی، ۱۴۰۴، ج ۲: ص ۴۳۳-۴۳۴).

چرا که در صورت وارد بودن هر اعتراضی، پیش از اینکه این اعتراضات بر ایشان وارد باشد، بر افرادی چون امام احمد حنبل و ابن الطبری مصری که ذهبی او را با القابی چون «الامام الکبیر حافظ زمانه بالدیار المصریة» (ذهبی، ۱۴۰۵، ج ۱۲: ص ۱۶۰) یاد می کند، وارد است که قتل به کفر معتقدین به حدوث کلام الهی و یا خلق قرآن می باشند. استفاده از لوازم کلام عامه برای زیر سوال بردن یک نظریه و یا اعتبار و شخصیت یک فرد، روشی است که به وفور در جایگاه های مختلف از صاحب عقبات رحمۃ اللہ علیہ مشاهده می گردد.

هرچند بسیاری چون سبکی و مناوی، جهت گیری های عقیدتی حاکم بر فضای عصر بخاری و مسلم، نسبت به مقوله حدوث و قدم کلام الهی را عامل اصلی جرح و ذم بخاری و مسلم از جانب قادحین ایشان بر شمرده اند (سبکی، ۱۴۱۳، ج ۲: ص ۱۲؛ مناوی، ۱۴۱۵، ج ۱: ص ۱۷)، و لذا بر قرح بخاری و مسلم از این ناحیه اعتنایی نمی کنند، و این گزارشات در عقبات نیز بازتاب داده شده است

(لکهنوی، ۱۴۰۴، ج ۲: ص ۳۸۹-۳۹۱)، لکن به نظر می رسد در کنار اختلافات عقیدتی، نگرانی از تبعات نگارش کتبی با عنوان «صحیح»، همچون اظهار تفوق بر دیگر محدثان، سبب گردیده است که افرادی چون ابوزرعه (ذهبی، ۱۹۹۵، ج ۱: ص ۲۶۹) و یا حافظ رشید الدین عطار در «غرر الفوائد المجموعة» (لکهنوی، ۱۴۰۴، ج ۲: ص ۳۲۱-۳۲۲) نسبت به این اقدام لب به اعتراض گشایند.

شکستن قداست صحیحین با طرح طعن های وارده بر آن دو، زمینه را برای نقد عملکرد مثل بخاری در عدم ذکر احادیث چون غدیر که در میان محدثین از اشتهاار بالایی برخوردار می باشد، و القای تعصب بدور از انصاف وی در ذهن مخاطب فراهم می کند. وی برای اینکه اطمینان خاطری به مخاطبان خویش نسبت به وارد بودن این قرح به بخاری دهد، عدم اخراج روایات امام صادق توسط وی را بدلیل کلام یحیی بن سعید القطان (ابن عدی، ۱۴۱۸، ج ۲: ص ۳۵۶؛ ابن تیمیه، ۱۴۰۶، ج ۷: ص ۵۵۳) و اعتراض ذهبی بر این جسارت یحیی (ذهبی، ۱۴۰۵، ج ۶: ص ۲۵۶) و در مقابل روایت کردن او از جمعی از نواصب و خوارج را نشانی بر بغض و عداوت وی نسبت به اهل بیت علیهم السلام بر می

شمارد (لکهنوی، ۱۴۰۴، ج ۶: ص ۴۳). برخی موارد نیز برای نشان دادن جانبداری غیر منصفانه عامه از صحیحین، به مقایسه عملکرد ایشان در موارد مشابه می پردازد. مثلاً، عبدالحق دهلوی ابن الجوزی را به صرف عدم ذکر نام عبدالقادر گیلانی در زمره زهاد بغدادیه باد انتقاد گرفته، عمل او را عین جهل و غرور می خواند و یا یافعی در مرآة الجنان در ترجمه عبدالقادر گیلانی، بسنده کردن ذهبی به بیان وصف زهد را کافی در ادا کردن حق مطلب نسبت به وی نمی داند و لب به اعتراض به این عمل ذهبی می گشاید (لکهنوی، ۱۴۰۴، ج ۳: ص ۷۰-۷۳). این در حالی است که همیشان نسبت به اعراض بخاری از نقل حتی یک حدیث از امام صادق و یا نقل حدیث متواتر غدیر، کام فرو می بندد.

همین رویکرد منفی نسبت به حدیث غلیبر، فخر رازی را در «نهایه العقول» (رازی، ۲۰۱۵، ج ۴: ص ۴۸۱)، تفتازانی را در «شرح مقاصد» (تفتازانی، ۱۴۰۱، ج ۲: ص ۲۹۰)، جرجانی را در «شرح مواقف»، علاء الدین قوشجی را در «شرح تجرید» و اسحاق هروی را در «سهام ثاقبه» بر آن داشته که به صرف عدم نقل این حدیث توسط برخی اعلام محدثین همچون بخاری و مسلم، صحت آنرا مورد خدشه

قرار دهند (لکهنوی، ۱۴۰۴، ج ۱۳ بخش دوم: ص ۲۱۶).

۲-۴. نقد پذیرش گزینشی روایات صحیحین

بررسی دامنه حجیت روایات صحیحین و دایره مقبولیت روایات آنها توسط صاحب عبقات رحمۃ اللہ علیہ، گویای این واقعیت است که در مواردی همچون رویگردانی فاطمه زهرا علیها السلام از ابی بکر در قضیه فدک (بخاری، ۱۴۰۷، ج ۳: ص ۱۱۲۶، ح ۲۹۲۶)، به دلیل عدم همخوانی با باورهای عامه، حتی با وجود نقل آن احادیث در صحیحین، پذیرش آن مورد تردید و انکار برخی علمای شبه قاره واقع شده است (لکهنوی، ۱۴۰۴، ج ۲: ص ۳۰۳). فرا تر از این سخن کلام ابن اثیر در جامع الاصول است که مهر موضوع بودن بر این احادیث می نهد (ابن اثیر، ۱۳۹۲، ج ۱: ص ۱۳۶). برخوردی که برخی از عامه با حدیث قرطاس (لکهنوی، ۱۴۰۴، ج ۲: ص ۳۰۳-۳۱۱) و دیگر احادیث مخالف باور های خویش داشته اند (رازی، ۱۴۲۰، ج ۱۸: ص ۴۴۳؛ لکهنوی، ۱۴۰۴، ج ۲: ص ۵۷۷-۵۸۰). همین امر نشان از دخالت باور های برخی اعلام عامه در رد و یا قبول یک گزاره اعتقادی دارد.

۵. اعتبار سنجی روایات بر پایه شواهد

بیرونی

شهرت یک قصیه تاریخی در ایام مقارن تحقق آن رخداد، خود شاهی بر صحت آن گزاره تاریخی محسوب می گردد. همین امر صاحب عبقات رحمته علیه را بر آن داشته است تا در بسیاری موارد به تحقق چنین اشتباهی تمسک جوید (لکهنوی، ۱۴۰۴، ج ۱۰: ص ۱۳۶-۱۳۷ و ص ۲۶۰-۲۶۳؛ ج ۱۱: ص ۹۵۳-۹۵۴). گاه مشاهده می شود در جایی که خصم توان انکار اصل صدور یک روایت را ندارد، سعی بر آن دارد که آنرا به نفع خود مصادره کرده و یا به نحوی در مفاد آن تصرف کند. امری که خود مؤیدی بر صدور این احادیث و انکار ناپذیری آنهاست. به عنوان نمونه می توان به عبارت ولید بن عبدالملک بر فراز منبر اشاره کرد که با تحریف حدیث منزلت، آنرا به صورت «علی منی بمنزلة قارون من موسی» بر مردم قرائت می کرده است (لکهنوی، ۱۴۰۴، ج ۱۱: ص ۱۲۲).

از دیگر شواهد که از کارآمدی لازم در تایید صحت یک روایت و یا گزارش تاریخی برخوردار است، راه یابی مفاد این روایات و یا گزارشات به عرصه صنایع ادبی و شعر سده های نخستین است (لکهنوی، ۱۴۰۴، ج ۳: ص ۱۸۴ و ۱۹۲-۱۹۵ و ۲۴۵؛ ج ۱۴: ص ۶۹۸؛ ج ۲۰: ص ۵۰). امری که نشان از فراگیری و شهرت آن

واقعیه در اذهان آحاد مردم در آن برهه زمانی دارد. سیوطی به عنوان یکی از محدثین بزرگ و فردی صاحب نظر در حوزه علم و ادب، در طلیعه کتاب «الازدهار فی ما عقده الشعراء من الأحادیث و الآثار» در این باره گوید:

«این مجموعه حاوی اشعاری است که متضمن احادیث و آثار گذشتگان است و نام آنرا الازدهار نهادم و دارای فوائدی است که از آن جمله استدلال به آن بر شهرت حدیث مذکور در صدر اول می باشد (سیوطی، ۱۹۹۱، ص ۱؛ لکهنوی، ۱۴۰۴، ج ۹: ص ۳۰۳)»

از این رو در کتاب عبقات، انعکاس یک واقعیه همچون حدیث طیر را در اشعار عدیده بزرگانی چون صاحب ابن عباد، اخطب خوارزم و یا کنجی شافعی (لکهنوی، ۱۴۰۴، ج ۹: ص ۳۰۳؛ ج ۱۳ بخش اول: ص ۱۰۶)، و یا احادیث مدینه العلم (لکهنوی، ۱۴۰۴، ج ۱۴: ص ۱۴ و ۱۷۰)، تشبیه (لکهنوی، ۱۴۰۴، ج ۱۶: ص ۲۶۹-۲۷۰)، نور (لکهنوی، ۱۴۰۴، ج ۱۷: صص ۱۶۳-۱۶۴) و سفینه (لکهنوی، ۱۴۰۴، ج ۲۳: ص ۹۱۷) دلیل بر شهرت و قطعیت صدور آن حدیث و یا حتمیت ثبوت آن واقعیه تاریخی تلقی می گردد. امری که علاوه بر تایید ثبوت حدیث غدیر، در تعین معنی «مولی» در مفهوم «ولایت و سرپرستی امت» نیز با تمسک به

اشعار افرادی چون حسان بن ثابت (لکهنوی، ۱۴۰۴، ج ۹: ص ۲۸۲-۲۸۶ و ۲۹۰-۲۹۴ و ۳۰۰ و ۳۰۴؛ ج ۱۲: ص ۵۶۵) و قیس بن سعد بن عبادہ (لکهنوی، ۱۴۰۴، ج ۹: ص ۳۲۳) مورد استفاده قرار گرفته است.

نتیجه گیری

در این تحقیق رویکرد های مختلف صاحب عبقات رحمۃ اللہ علیہ در ارزیابی اعتبار اخبار امامتی مورد واکاوی قرار گرفت. از جمله نکاتی که در تحلیل و بررسی برخی روایات می بایست مورد توجه قرار گیرد، توجه به ذهنیت های حاکم بر اندیشه متکلمان و محدثان و تاثیرات ناشی از چنین باور هایی است. به طوری که گاه عدم توجه به این تاثیرات مسیر احتجاج را کاملاً منحرف می سازد.

در این تحقیق نشان داده شد که گاه ادعای ضعف یک روایت به دلیل برداشت ناصواب از کلام ناقدان حدیث است، امری که حتی به تضعیف یک راوی موثق

هم کشیده می شود.

روش های تصحیح سند برخی روایات امامتی همچون اذعان به صحت سند توسط برخی اعلام و یا تصحیح آن سند در دیگر روایات و بار معنایی برخی گزارشات محدثان همچون صیغه های جزم در تصحیح این روایات در آثار امامت پژوهی از دیگر دستاوردهای این پژوهش می باشد.

بهره گیری از خصوصیات منبع اثر در تحلیل صحت و اعتبار یک روایت، روش نقد و کار بست روایات صحیحین در کتاب عبقات و تحلیلی از چرایی پذیرش گزینشی روایات صحیحین و نیز شواهدی چون راهیابی مفاد آن روایت به حوزه محاورات، ادبیات و اشعار سده های نخستین و شواهد متقن تاریخی از دیگر راه کار های سنجش اعتبار یک روایت امامتی به شمار می روند که در کتاب عبقات نیز کاملاً مورد عنایت واقع شده اند.

ملاحظات اخلاقی:

حامی مالی: این پژوهش هیچ کمک مالی از سازمان های تأمین مالی دریافت نکرده است.

تعارض منافع: طبق اظهار نویسندگان، این مقاله تعارض منافع ندارد.

برگرفته از پایان نامه/رساله: این مقاله مستخرج از رساله با عنوان «تحلیل و ارزیابی روش های امامت پژوهی متکلمان متأخر امامیه هند(قرون یازدهم تا سیزدهم هجری)» با راهنمایی دکتر عابدی و دکتر اله بداشتی است.

منابع

- البداية والنهاية (چاپ اول). بيروت: دار
- إحياء التراث العربي
- ابن هشام، عبد الملك بن هشام.
- (١٣٧٥ق). السيرة النبوية لابن هشام
- (تحقيق: مصطفى السقا، چاپ دوم).
- مصر: مطبعة مصطفى البابي الحلبي و أولاده.
- بخارى، محمد بن إسماعيل. (١٤٠٧ق).
- صحيح البخارى (ج ٦، چاپ سوم). بيروت:
- دار ابن كثير.
- ترمذي، محمد بن عيسى. (١٣٩٥ق). سنن
- الترمذي. مصر: مطبعة البابي.
- تفتازانى، مسعود بن عمر. (١٤٠١ق). شرح
- المقاصد. پاکستان: دار المعارف النعمانية.
- ذهبي، محمد بن أحمد. (١٤٠٥ق). سير
- أعلام النبلاء. بيروت: مؤسسة الرسالة،
- چاپ سوم.
- _____ . (١٩٩٥م) ميزان الاعتدال
- فى نقد الرجال، بيروت: دار الكتب العلمية.
- رازى، محمد بن عمر. (١٤٢٠ق). مفاتيح
- الغيب (ج ٣٢، چاپ سوم). بيروت: دار
- إحياء التراث العربى.
- رازى، محمد بن عمر. (٢٠١٥م) نهايه
- العقول (ج ٤، چاپ اول). بيروت:
- دارالذخائر.
- سبكي، تاج الدين بن على. (١٤١٣ق).
- دهلوى، عبدالعزيز. (١٤٣٢ق). تحفه اثنى
- عشره. استانبول: مكتبة الحقيقة.
- ابن أثير، مبارك بن محمد
- الجزرى. (١٣٩٢ق). جامع الأصول فى
- أحاديث الرسول. بي جا: مكتبة الحلوانى،
- الطبعة الاولى.
- ابن تيميه، أحمد بن عبد الحلیم.
- (١٤٠٦ق). منهاج السنة النبوية فى نقض
- كلام الشيعة القدرية (محقق: محمد رشاد
- سالم، ج ٩). رياض: جامعة الإمام محمد
- بن سعود.
- ابن جوزى، عبدالرحمن بن على.
- (١٤١٥ق). الموضوعات. بيروت: دار
- الكتب العلمية.
- ابن حنبل، أحمد بن محمد. (١٤٢١ق).
- مسند الإمام أحمد (محقق: شعيب
- الأرنؤوط، چاپ اول). بيروت: مؤسسة
- الرسالة
- ابن سعد، محمد بن سعد. (١٤١٠ق).
- الطبقات الكبرى (چاپ اول). بيروت: دار
- الكتب العلمية
- ابن عدى، عبد الله بن عدي. (١٤١٨ق).
- الكامل فى ضعفاء الرجال. بيروت: الكتب
- العلمية.
- ابن كثير، إسماعيل بن عمر. (١٤٠٨ق).

- طبقات الشافعية الكبرى. مصر: هجر - عسقلانی، أحمد بن علي. (۱۳۷۹ق). فتح للطباعة والنشر والتوزيع، چاپ دوم.
- سیوطی، عبد الرحمن. (۱۹۹۱م). الازدهار - فی ما عقده الشعراء من الأحادیث والآثار. بی جا: المكتب الاسلامی.
- قرطبی، یوسف بن عبد الله. (۱۴۱۲ق). شرح تقریب النواوی. ریاض: مكتبة الرياض الحديثة.
- شوشتری، نور الله بن شریف الدین. (۱۴۰۹ق). إحقاق الحق وإزهاق الباطل (ج ۳۴). قم: نشر کتابخانه آیت الله العظمی مرعشی نجفی ره.
- طبرانی، سلیمان بن أحمد. (۱۴۰۵ق). المعجم الصغیر. بیروت: المكتب الإسلامي، دار عمار.
- _____ . (۱۴۰۴ق). المعجم الكبير (ج ۲۰، چاپ دوم). موصول: مكتبة العلوم والحکم
- طبری، محب الدین احمد بن عبد الله. (۱۴۲۴ق). الرياض النضرة في مناقب العشرة. بیروت: دار الكتب العلمية.
- _____ . (۱۳۸۶). ذخائر العقبی فی مناقب ذوی القربی. قم: دار الكتاب الإسلامي.
- عتر، نور الدین. (۱۴۱۸ق). منهج النقد في علوم الحديث. دمشق: دار الفكر.
- عسقلانی، أحمد بن علي. (۱۳۷۹ق). فتح الباری شرح صحیح البخاری. بیروت: دار المعرفة.
- _____ . (۱۳۹۰ق). لسان المیزان. بیروت: الاعلامی.
- قرطبی، یوسف بن عبد الله. (۱۴۱۲ق). الاستیعاب فی معرفة الأصحاب. بیروت: دار الجیل.
- کیلانی، محمد خلیفه. (۱۴۳۱ق). منهج الحنفية فی نقد الحديث. قاهره: دارالسلام.
- لکهنوی، محمد عبدالحی. (۱۴۲۱ق). الرفع والتکمیل فی الجرح و التعديل. قاهره: مكتبة دارالسلام.
- لکهنوی، میر حامد حسین. (۱۴۰۴ق). عبات الأنوار فی إمامة الأئمة الأطهار (ج ۲۳، چاپ اول). قم: مولانا بروجردی.
- مزی، یوسف بن عبد الرحمن. (۱۴۰۰ق). تهذیب الکمال فی أسماء الرجال. بیروت: مؤسسة الرسالة.
- مسعودی، عبد الهادی. (۱۳۸۹). درسنامه فهم حديث. قم: انتشارات زائر.
- مناوی، عبد الرؤوف. (۱۴۱۵ق). فیض القدير شرح الجامع الصغیر (چاپ اول). بیروت: دار الكتب العلمية
- نسائی، أحمد بن شعيب. (۱۴۲۱). السنن الكبرى (چاپ اول). بیروت: مؤسسة

الرسالة

- نووی، یحیی بن شرف. (۱۳۹۲ق). المنهاج شرح صحیح مسلم بن الحجاج (ج ۹، چاپ دوم). بیروت: دار إحياء التراث العربي.
- نیشابوری، محمد بن عبد الله. (۱۴۱۱ق). المستدرک علی الصحیحین (ج ۴، چاپ اول). بیروت: دار الکتب العلمیة.
- نیشابوری، مسلم بن حجاج. (۱۴۱۲ق) صحیح مسلم. قاهره: دار الحدیث.
- هروی، علی بن محمد. (۱۴۲۱ق). شرح الشفا (ج ۲، چاپ اول). بیروت: دار الکتب العلمیة.